

از کستان من بی زور قی کل همین روز پنج و شش باشد  
و بن کشته عیث خوش باشد عیالی که من این حکایت بگویم  
کل برکت و در دامن آویخت که **بگویم** **اذا وعد وفا** فصلی و اذاعه حقا  
دو هم در راه روز اتفاق باقی افتاد و حسن معاشرت و ادب  
مخاوت که متکلمانا بکار آید و مستلانی را بکلیت آید  
**و انما** از کستان بقیتی موجود بود که کتاب کتبا تمام شد  
و تمام آنکه شود که بسزیه آید در بارگاه شاه جهان بنام  
که در کار بر تو لطف برورد کار زفر زمان و کشف الامان  
المؤید من السماء المظفر علی الاعتراف حضرت لوله القاهوه  
سراج الملكة الباقوه جمال الانام مع الاسلام سعدین  
الانامک الاعظم من حاشا الموعظه مالک کتاب اللام موی  
ملوک العرب و یوم سلطان التبر و التبر و آرت ملک لیمان ملک  
مظفر الدین ابوبکر سعیدین زکری ادرام تدهان افکار و عفا  
احلاله و اجعل الی کل خیر ماله بیکر شمه لطف خدا و ندرت  
مخالو و مایه کورالتفات خدا و ندرتش بیار آید

جوانده  
عاقه که  
دولت  
از توره  
در لباسی ح  
رضیه  
بازو  
چراغ  
نماوه  
بویه

کار

نکار خانه جینی و فتن از زکیست امید شست که روی ملال در  
نکند ازین سخن که کلیمان نه جای دل شکست علی الخصوص که  
دیباچه مایه خوش بنام سعد ابوبکر سعیدین زکیست و دیگر عروس  
فکر من ازین بجای سسرین یارده و دیره باس ازینت سب است  
برندارده و در زمره صاحب جانان متجلی شود مگر آنکه متجلی کرد  
مظفر ظفر سیر لطف و شکر بر عیث ملک کشف القراء ملاذ القیام  
مرقی الفضل تحت الاتقیان افتخار آل فارس ملک الخواص علی ملک  
فر الدوله و الدین غنات الاسلام و المسلمین عمده الملوک  
و السلاطین ابوبکر بن ابن نصر خال سه عره و اجل قدره و عفا  
اجره که **مذبح** اکابر آقاقت و **مذبح** حکام اختلاف است  
حکوه در سایه عنایت اوست که بدین طاعت دکن دو  
بر حکم ازین برنده گاه و حوائش خدایتی متعین است که  
در آری برین طاعتی نفاصل رو ادرام آینه در زمین خطا  
آینه در درخت عجب مکر درین طایفه درویشان که شکر نعمت  
بزرگانه و آجست و ذکر جمیل و معاصیر و ادایا جینی خدمتی

مذبح  
کتاب  
قادر  
باردم  
رتبه  
بویوم  
مذبح  
توب  
بعضی  
کلور  
برین

